نگرشهای اقتصادی امام باقر علیه السلام (2)

<"xml encoding="UTF-8?>

اشاره

در قسمت پیشین مقاله، سیره و سخن امام باقر علیه السلام را در باب تلاش اقتصادی، کشاورزی، بیکاری و فقر مورد بررسیقرار دادیم و اکنون ادامه بحث را پی می گیریم.

6. انفاق

یکی از فضیلتهای اخلاقی که تأثیر بسزایی در بهبود اقتصادی جامعه دارد، «انفاق» است. در واقع، ارزشمندی انفاقاز آنجا ناشی می شود که شخص، بدون هیچ الزام شرعی و تنها بر اثر تعهد اخلاقی و حس دگرخواهی و از روی اختیار وبرای خدا، آن را انجام می دهد.
امام پنجم علیه السلام در این باره می فرماید: «اِنَّ رَجُلاً جاءَ اِلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْن علیه السلام فَقالَ لَهُ: اَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِ اللّهِ عَزّ وَجَلَّ: «فِی اَمْوالِهِمْحَقٌّ مَعْلُومٌ» ما هذَا الْحَقُّ الْمَعْلُومُ؟ فَقالَ لَهُ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْن علیه السلام : الْحَقُّ الْمَعْلُومُ، الشَّی ءُ یُخْرِجُهُ مِنْ مالِهِ لَیْسَ مِنَ الزَّکاتِ وَلا مِنَ الصَّدَقَةِالْمَفْرُوضَتَیْنِ. قالَ: فَاِذا لَمْ یَکُنْ مِنَ الزَّکاتِ وَلا مِنَ الصَّدَقَةِ فَما هُوَ؟ فَقالَ هُوَ الشَّی ءُ یُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مالِهِ، اِنْ شاءَ اَکْثَرَ وَاِنْ شاءَ اَقَلَّ، عَلی قَدْرِ مایَمْلِکُ. فَقالَ الرَّجُلُ فَما یَصْنَعُ بِهِ؟ فَقالَ: یَصِلُ بِهِ رَحِما وَیُقَوِّی بِهِ ضَعِیفا، وَیَحْمِلُ بِهِ کَلاًّ، اَوْ یَصِلُ بِهِ اَخا لَهُ فِی اللّهِ اَوْ لِنائِبَةٍ تَنُوبُهُ؛ مردی نزدامام سجاد علیه السلام رفت و گفت: «مرا از این سخن خداوند که می فرماید: «در اموالشان حقی معلوم است» آگاه کن؛ که این حقمعلوم چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «حق معلوم، مقداری است که انسان از مال خویش بیرون می کند؛ غیر از زکات و صدقه[خمس [واجب.» گفت: «اگر غیر از زکات و خمس است پس چیست؟» امام علیه السلام فرمود: «این، مقداری است که هر کس ازمال خویش [به اختیار خود] جدا می کند؛ زیاد یا کم به فراخور ثروت و دارایی اش.» آن مرد گفت: «با این مقدار چه بایدبکند؟» امام علیه السلام فرمود: «با آن صله رحم کند، ناتوانی را قوّت ببخشد، مشکل درمانده ای را از دوشش بردارد، یا به وضعبرادر دینی خود رسیدگی کند و یا برای دیگر پیشامدها که پیش می آید.»
انفاقهای غیر واجب که تحت عناوین مختلفی آمده است، از منابع عظیم اجتماعی است که در تأمین نیازهای جامعهو تحقق عدالت اجتماعی، می تواند نقش بنیادین داشته باشد.
ممکن است در مرحله ابتدایی به نظر آید که انفاقهای غیرواجب، جنبه اخلاقی دارد، پس چون پشتوانه اجراییندارد، نمی توان از نظر اقتصادی روی آن حساب کرد؛ ولی با پذیرش مختار و آزادبودن انسان و تأثیر مستقیم عقاید برتمام رفتارهای او از جمله مسائل اقتصادی، آشکار می شود دستورهای اخلاقی و استحبابی هم بر افراد معتقد، نقشفراوانی دارد. چنین انسانهایی اگر الزام و اجباری هم در بین نباشد، باز هم رفتار آنان در روابط اجتماعی و اقتصادی باباورهایشان هماهنگ است.
نکته: انفاق با همه ارزشمندی آن در صورتی آثار عملی مثبتی در جامعه به جای می گذارد که برای اهل آن

صورتپذیرد؛ یعنی برای کسانی که از بَد حادثه سزاوار انفاق شده اند و زمینه را برای برخاستن شخص از جای خویش (درصورتی که به طور کامل زمین گیر نشده است) و روآوردن وی به کار و تلاش فراهم آورد؛ در غیر این صورت، انفاق،عاملی برای گداپروری و رکود اقتصادی خواهد بود.
به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله : «انفاق باید به گونه ای باشد که مفید باشد، موجب ازدیاد ثروت اجتماع باشد،اجتماع را ترمیم کند، و صرف بهبود و سلامت اجتماع شود؛ ولی اگر صرف گداپروری شود، نه اینکه ثمری ندارد؛ بلکهبر بدبختی و زیان و فقر اجتماع می افزاید و بلای اجتماعی می گردد، و خلاصه آنکه انفاق باید مقرون به منطق و حکمتبوده باشد.
انفاق صحیح، ترمیم و اصلاح است و هدر نمی رود و به اجتماع برمی گردد؛ همان گونه که در آیه 272 سوره بقرهمی خوانیم: «وَما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ یُوَفَّ اِلَیْکُمْ»؛ «و آنچه از خیر انفاق نمودید به شما برمی گردد»، که ظاهر این است که در دنیا بهانسان برگردانده می شود.
به هر حال، انفاق باید حکیمانه و منطقی واز روی توجّه به اثر و نتیجه باشد؛ تنها حسن نیت و اخلاص، کافی نیست؛[بلکه] حکمت و منطق و تعقل هم لازم است. اگر انفاق، بدون توجه به نتیجه باشد و صرفا جنبه احساساتی و ترحمیداشته باشد، زیان آور است.»

7. نهی از کارهای کاذب

یکی از انواع کارهایی که اهل بیت علیهم السلام و حضرت باقر علیه السلام پیروانشان را از دست یازیدن بدان باز داشته اند، «کارهایکاذب» است؛ کارهایی که محوریت در آنها، تنها سود شخصی است و از توجّه به منافع دیگران، و نیز از مفید و مولّد بودنآنها، چشم پوشی شده است. در این نوع کارها، معمولاً کوشش، جایگاهی ندارد و شخص در پی ثروتهای بادآورده است.
جناب شیخ الرئیس ابو علی سینا در کتاب «الالهیّات من کتاب الشفاء» در واکنش به کارهای کاذب و دروغین چنینمی نویسد: «همان گونه که باید بیکاری ممنوع باشد، باید از رواج کارهایی که زمینه انتقال املاک و منافع را فراهم می آورد،بدون اینکه در مقابل این انتقال ملک و منفعت، سودی به صاحب آن برسد جلوگیری شود؛ مانند قمار کردن؛ زیرا کسی کهقمار می کند، در مقابل آنچه برنده می شود، سودی به طرف مقابل نمی رساند.
باید جلوی این گونه کارها را گرفت و جامعه را چنان سامان داد که اگر کسی چیزی از دیگران می ستاند، در مقابلِصنعت و پیشه ای باشد و سودی مادی به دیگران برساند.
همچنین باید از کارهایی که ضدّ مصلحت جامعه است جلوگیری به عمل آید؛ مانند: آموزش دزدی و دلالی و مانندانیها. نیز باید کارهایی که انسان را از کسب و حرفه و صنعت بی نیاز می کند و باعث می شود که انسان در نظام جامعهشرکت نکند و در آن سهم نداشته باشد، مانند: رباخواری، ممنوع و غیرقانونی اعلام شود؛ چرا که در رباخواری، شخصرباخوار، ثروت خود را افزایش می دهد، بدون آنکه کاری انجام دهد و بخشی از مشکلات جامعه را بر دوش بگیرد.»
نمونه ای از نهی امام محمّد باقر علیه السلام از کارهای کاذب را در این حدیث می خوانیم: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام اَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ یَتَقَبَّلُ بِالْعَمَلِ فَلا یَعْمَلُ فِیهِ وَیَدْفَعُهُ اِلی آخَرَ فَیَرْبَحُ فِیهِ؟ قالَ: لا، اِلاَّ اَنْ یَکُونَ قَدْ عَمِلَ فِیهِ شَیْئا؛ محمّد بن مسلم از امامباقر علیه السلام درباره کسی پرسید که تعهد می کند کاری را انجام دهد؛ ولی بعدا همان کار را بدون آنکه بخشی از آن را عهده دارشود، به دیگری واگذار می کند و از این راه،

منافعی تحصیل می کند. امام علیه السلام فرمود: «نه [نمی تواند چنین کاری را انجامدهد؛] مگر آنکه قسمتی از کار را خود انجام داده باشد.»
از این رهگذر می بینیم که در کارهایی همانند آنچه در این روایت آمده است، آنجا که در کنار سود بردن، تلاششخصی نیز شکل می گیرد، امام علیه السلام بی درنگ آن را مجاز اعلام می فرماید. به این روایت توجّه کنیم:
«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قالَ: سَئَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ الخَیّاطِ یَتَقَبَّلُ الْعَمَلَ فَیَقْطَعُهُ وَیُعْطِیهِ مَنْ یَخِیطُ وَیَسْتَفْضِلُ؟ قالَ: لا بَأْسَ، قَدْعَمِلَ فِیهِ؛ محمّد بن مسلم می گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم از مردی خیاط که کاری را قبول می کند، [و خود نیز بخشی ازکار را انجام می دهد] به این ترتیب که پارچه را خود می برد؛ اما دوختن آن را به دیگری واگذار می کند و با این عمل،سودی به دست می آورد. حضرت فرمود: «مانعی ندارد چون او خود [روی پارچه] کار کرده است.»

8. رباخواری

ربا در اصطلاح شرع، معاوضه یکی از دو جنس متماثل مکیل یا موزون است به دیگری با زیادت در یکی از آن دو؛ ویا اقتراض مالی با تعهد به پرداخت چیزی بیش از مقدار قرض شده.
ربا یکی از ناهنجاریهای اخلاقی واقتصادی است که آموزه های دینی ـ به دلیل آثار زیانبارش ـ ، به شدّت از آن نهیکرده اند. در زشتی پدیده «ربا» همین بس که خداوند، آن را اعلان جنگ با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته است و می فرماید:«فَاِنْ تَفْعَلُوا فَاْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ»؛ اگر چنین کنید (و دست از رباخواری برندارید)، اعلان جنگ با خدا و رسول خدابدهید.»
امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «اَخْبَثُ الْمَکاسِبِ کَسْبُ الرِّبا؛ پلیدترین کسبها، کسب از راه رباخواری است.»همچنین از آن حضرت، روایت شده است: «اِنَّما حَرَّمَ اللّهُ الرِّبا لِئَلاّ یَذْهَبَ الْمَعْرُوفُ؛ همانا خداوند ربا را حرام کرد کهنیکوکاری از میان نرود.»
حضرت باقر العلوم علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید: «دِرْهَمُ رِبا اَعْظَمُ عِنْدَ اللّهِ مِنْ اَرْبَعِینَ زَنْیَةً؛ یک درهم ربا نزد خداوند،از چهل بار زناکردن سنگین تر است.»
در حقیقت «نتیجه ربا، نابودی و فنای عده ای بیچاره و تمرکز ثروت در دست طبقه دیگری است که از مزایای ثروتو سرمایه به اندازه کافی بهره مندند. طبقه فقیر روز به روز بر بارشان افزوده و طبقه رباخوار بر قطر و وسعتسرمایه هایشان اضافه می شود، تا آنچه بخواهند بکنند و به هرگونه ای که اراده نمایند با اموال و حتی نیروی کار مردم بازیکنند و نیروهای خلاقه و قدرت کار و فعالیت افراد را در راه سیر کردن اشتهای سیرناشدنی خویش به کار اندازند.
آری، خداوند جهان بر همه اسرار هستی آگاه است و نتایج سوء و زندگی بر بادده ربا و تراکم غلط و نابجای سرمایهرا می داند که چگونه به جمع شدن میلیونها ثروت در دست عده ای منجر شده و در بانکها از جریان افتاده، و از اثر آن،عده ای بیکار بر اریکه راحتی تکیه زده، به عیاشی و تن پروری می پردازند و در مقابل، گروهی، از همه چیز محروممی شوند؛ عده ای برخلاف فطرت از اثر اتراف و تمرکز ثروت، بدون کار زندگی می کنند و گروهی بر اثر محرومیت وحتی با نیروی کار و فعالیت خود قادر به ادامه زندگی نخواهند بود. از اینرو است که قرآن مقدّس، به شدت با ربا مبارزهکرده، و با اساسِ این مبادله ظالمانه جنگیده و آن را جنگ با خداوند دانسته است.»

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله «نظر دین در تحریم ربا به دو چیز مهم است: 1. اینکه مردم از گرفتاریهاییکدیگر سوء استفاده نکنند و آنجا که باید به یکدیگر اعانت و مساعدت کنند، مزد و پاداش ـ آن هم پاداش گران ـنخواهند. و اساسا در اجتماع لازم است عواطف نیز تقویت شود تا پاره ای از مشکلات به واسطه محبت و عواطف حلشود؛ 2. اینکه دین نمی خواهد افرادی پیدا شوند که بخورند؛ اما کار نکنند. خود کارل مارکس، مبتکر کمونیسم می گوید:ربا یکی از مظاهر دزدی سرمایه داری از اموال طبقات کارگر است.»

9. احتکار و زراندوزی

احتکار و زراندوزی، از فزون طلبی، سودپرستی و منفعت طلبی شخص، و بی غمی و بی خیالی او نسبت بههمنوعانش حکایت می کند. احتکار، یکی از بیماریهای اجتماعی است که به روابط بازار و مبادلات صدمه می زند و آنهارا از مسیر طبیعی خود منحرف می سازد.
این فزون طلبی، باعث می شود عده ای با پولی که در اختیار دارند کالای مورد نیاز مردم را خریداری و به منظور سودبیش تر آن را عرضه نکنند و در نتیجه، بازار را از وضع عادی، خارج کرده و قحطی مصنوعی به وجود آورند.
حکومت اسلامی در نظام دادن به جامعه و جلوگیری از هرج و مرج مسئولیّت دارد. با توجه به این مطلب، از نظرفقهی هیچ گونه تردید و خلافی نیست که حاکم اسلامی در حمایت از مردم و به عنوان اقدام اجرایی در برانداختناحتکار، محتکر را مجبور می کند که کالای خود را از انبار خارج سازد و در معرض فروش قرار دهد و اگر امتناع ورزید وحاضر نشد کالا را عرضه کند، حاکم خود به جای او به فروش کالا اقدام می کند و بدین ترتیب، مردم را از تنگنا رهاییمی بخشد.
امام باقر علیه السلام به روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «خَمْسَةٌ لَعَنْتُهُمْ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُجابٍ: الزّائِدُ فِی كِتابِ اللّهِ وَالتّارِكُ لِسُنَّتِي...وَالْمُسْتَأْثِرُ بِالْفَيْی ءِ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ؛ پنج نفرند که من و هر پیامبر مستجاب الدعوه ای آنان را لعنت کرده ایم: کسی که بر کتاب خداچیزی بیفزاید، آنکه سنت و روش مرا رها کند... و کسی که مال عمومی را به خود منحصر سازد و آن را حلال شمارد.»
بی گمان، احتکار مشمول آیه «کنز» نیز می شود که می فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاَ يُنفِقُونَهَا فِی سَبِيلِ اللَّهِفَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَـذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنتُمْتَكْنِزُونَ »؛ «و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش بگدازند، و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند:] این است آنچهبرای خود اندوختید. پس [کیفر [آنچه را می اندوختید بچشید.»
کنز در لغت به معنای روی هم انباشتن و گرد آوردن است. مال زیاد و انباشته، کنز نامیده می شود. اشخاصی که باشکلها و شیوه های گوناگون، اموالی را گرد می آورند، اهل کنز هستند.
پولها و سرمایه های شخصی باید به نوعی به سود جامعه در گردش باشد و از احتکار آن جلوگیری به عمل آید.
ایناصل شاید بر این بینش اسلامی استوار باشد که جامعه در اموال شخصی اشخاص نیز حق دارد؛ از اینرو می بینیم کهاسراف در مال شخصی نیز حرام و ممنوع است؛ چون اجتماع نیز در مال شخصی حق دارد، و اسراف مستلزم تضییع حقاجتماعی در اموال شخصی است.
به تعبیر استاد شهید مطهری رحمه الله : «اسراف و تبذیر و هرگونه استفاده نامشروع از مال، ممنوع است؛ نه تنها از آن جهتکه نوع عملی که روی آن مال صورت می گیرد، حرام است؛ بلکه از آن جهت که تصرّف در ثروت

عمومی است، بدونمجوّز.»

10. گدایی

گدایی در عبارتی کوتاه، یعنی کوشش برای بهبود وضعیت اقتصادی به قیمت نابودی کرامت و شخصیت انسان.هرگز یک انسان عزتمند، دست نیاز به سوی دیگران دراز نمی کند. برای انسان عزتمند، «با سیلی صورت را سرخ داشتن»بسی دلپذیرتر از آن است که مقابل دیگران، دست نیاز بگشاید. گدایی از آنجا که به معنای پذیرفتن وضع حاضر و تسلیمدر برابر آن است، نوعی تلقین عملی نسبت به این کار نازیبا است. در نتیجه همین تلقین، هرگز احوال اقتصادی شخصبهبود نمی یابد و شخص، همواره در فقر و تهی دستی به سر خواهد برد.
امام باقر علیه السلام در این باره در حدیثی زیبا می فرماید: «اُقْسِمُ بِاللّهِ لَهُوَ حَقٌّ ما فَتَحَ رَجُلٌ عَلی نَفْسِهِ بابَ مَسْأَلَةٍ اِلاَّ فَتَحَ اللّهُ عَلَیْهِ بابَفَقْرٍ؛ سوگند به خدای، سوگندی به حق! که هیچ کس دری از سؤال (گدايي) بر خود نمی گشاید؛ مگر اینکه خدا، دری ازفقر بر روی او بگشاید.»
همچنین آن حضرت می فرماید: «لَوْ یَعْلَمُ السّائِلُ ما فِی الْمَسْأَلَةِ، ما سَأَلَ اَحَدٌ اَحَدا؛ اگر سؤال کننده (گدا) از آنچه در گداییاست باخبر بود، هرگز کسی از کس دیگر درخواست نمی کرد.» همچنین از ایشان نقل شده است:
«اَلْیَأْسُ مِمّا فِی اَیْدِی النّاسِعِزٌّ الْمُؤْمِنِ فِی دِینِهِ، اَوَ ما سَمِعْتَ قَولَ حاتَم:
اِذا ما عَزَمْتُ الْیَأْسَ اَلْفَیْتُهُ الْغِنیاِذا عَرَفَتْهُ النَّفْسُ، وَالطّمَعُ الْفَقْرُ
بی توجهی به آنچه در دست مردمان است، مایه عزت مؤمن در دین اوست. آیا این گفته حاتم را نشنیده ای که «هر گاهتصمیم گرفتم [از مردم و مال مردم] ناامید باشم و جانم آن را پذیرفت، دیدم بی نیاز و توانگرم؛ و طمع داشتن [به مالمردم]، عین فقر است.»